

# زندگی در یک وضعیت نفاق آلود

با وجود اینکه امروز همگی چه علما و چه عموم مردم، به حاکمیت مردم و انتخابات فرامی‌خوانند، اما بیشتر آن‌ها به این مطلب معترف‌اند که جانشین خدا در زمینش همان صاحب واقعی است؛ ولی این اعتراف تنها به‌عنوان یک عقیده ضعیف باقی مانده است؛ عقیده‌ای که در کشمکش بین ظاهر و باطن مغلوب شده و این چنین مردم و به‌خصوص علمای بی‌عمل در یک وضعیت نفاق آلود زندگی می‌کنند. وضعیتی که آرامش را از آنان سلب می‌کند و آن‌ها را در بلا تکلیفی و حیرت و سردرگمی قرار می‌دهد. آن‌ها می‌دانند خداوند حق است و حاکمیت خداوند نیز حق است و نیز می‌دانند حاکمیت مردم باطل است و در برابر حاکمیت خدا در زمینش قرار دارد، ولی در کنار حق ایستادگی نمی‌کنند و باطل را تأیید می‌کنند.

سید احمد الحسن، کتاب «حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم»، مبحث همتای فکری دموکراسی

بررسی تطبیقی دیدگاه  
سید احمد الحسن و  
فقهای شیعه دربارهٔ قمه‌زنی  
قسمت اول

سلسله پاسخ‌هایی  
به بدعت  
۱۰۱ یوحنا دمشقی  
قسمت هشتم

شکست منتظران

شناخت خداوند فقط با  
شناخت حجت خدا  
قسمت ششم



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

غیبت طوسی، ص ۱۵۰، ترجمه فارسی: ص ۳۰۰



# شکست منتظران

● به قلم: سید علاء علوی

خداوند باری تعالی ما را خلق کرد و معرفت و شناخت را هدف این خلقت قرار داد و جهت رسیدن به این مرحله، حجج الهی را برای هدایت بشر مبعوث کرد تا مردم را به غایتی که اراده فرموده است برساند؛ لذا شناخت آنان همانا شناخت خداوند است و کسی که بر اساس تعالیم آن‌ها عمل کند از جمله کسانی خواهد بود که هدف خلقت را محقق کرده است. در مقابل کسانی هستند که چشم از شناخت حقیقت فروبسته‌اند و هوا و هوس خویش را فرمان بردند و از شاهراه هدایت دور شدند. در این هنگام بود که خداوند برای اتمام حجت، خلفای خود را با کتاب و حکمت و موعظهٔ حسنه فرستاد؛ اما متأسفانه در طول تاریخ سرگذشت این خلفای الهی غم‌انگیزترین بخش تاریخ بشری است.

سیداحمدالحسن:

از زمانی که این امت بهرهٔ خود را از دست داد، با دشمنش هم‌پیمان شد و با امام و پیشوای خود دشمنی کرد و پروردگار خود را خشمگین ساخت، رفته‌رفته به‌سوی سرگردانی و خسران رهسپار شد تا امروز که در دل بیابان جای گرفته است. (سرگردانی یا مسیر به‌سوی خدا، مبحث سرگردانی در امت اسلام)



با این تفصیل اکنون می‌توانیم بفهمیم چرا و چه کسانی در شناخت و همراهی کردن قائم شکست خواهند خورد. شاید بتوان به سه گروه تقسیم کرد:

**گروه اول:** مردمی که اهمی به شناخت وجود خدا و وجود زندگی غیر از زندگی مادی ندارند و شناخت آن‌ها تا این حد است؛ و شاید این گروه اشکال فراوانی به بقیه وارد نکنند، ولی بدین معنا نیست که ضرر و فساد در پی نخواهند داشت؛ بلکه مبارزه آن‌ها با دین، کلی بوده و در مقایسه با دیگر گروه‌ها از پیچیدگی کمی برخوردار است.

**گروه دوم:** کسانی هستند که دارای شناختی جزئی از وجود خداوند و وجود انبیا و منجیان هستند، ولی عقیده منحرافی نسبت به منجی منتظر دارند. این گروه از مردم منتظر منجی هستند ولی اغلب آن‌ها به هنگام آمدن وی دچار شکست می‌شوند و شناخت درستی از وی نخواهند داشت؛ به عبارت دیگر در تشخیص منجی از لحاظ نظری دچار مشکل خواهند شد.

**گروه سوم:** کسانی هستند که به آمدن منجی ایمان داشته و با وی آشنا می‌شوند و به وی گرایش پیدا می‌کنند؛ ولی به رهایی مدنظر نمی‌رسند؛ و سؤال اینجاست که چرا این اتفاق می‌افتد؟ و پاسخ: اینان رهایی و آنچه را که غرق آن شده‌اند درک نکرده‌اند و نمی‌دانند منجی، آن‌ها را از چه چیزی رهایی می‌بخشد.

**آنچه باید به روشنی آن را درک کنیم این است که منجی انسان را از درون تغییر می‌دهد؛ تاجایی که عدل و قسط از قلب آن انسان سرچشمه می‌گیرد؛ چون این افراد هنگامی که از حیوانیت خود به فضل علم و معرفت و اخلاص و اخلاقی که منجی منتشر می‌کند رهایی پیدا می‌کنند، با خدا در معامله و عبادت، انصاف در پیش گرفته و به عدالت رفتار می‌کنند. با مردم در معاملات و تعامل، عدالت در پیش می‌گیرند و در نتیجه جهل و ظلم و همه انگیزه‌های حیوانی که سبب ظلم و جور هستند از بین می‌روند. رهایی در واقع روحی و معرفتی و اخلاقی است.**

برگرفته از کتاب «شکست منتظران» و «خاستگاه اخلاق انسانی» نوشته دکتر توفیق مغربی

بسیاری از امت‌های پیشین منتظر انبیای خود بودند و چه بسیار کسانی بودند که به درگاه خداوند تضرع و استغاثه می‌کردند تا وقت ظهور او فرا رسد؛ ولی هنگامی که مبعوث می‌شد و بر خلاف انتظار و عقیده آن‌ها می‌آمد، قوم او شروع به اشکال‌تراشی و دشمنی کرده و به هر حربه‌ای علیه او اقدام می‌کردند. امروز نیز همگی منتظر آمدن منجی عالم بشریت «الحجة بن الحسن» هستیم تا مردم را از همه ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها برهاند؛ ولی وقتی احوال این مردمان را کاوش می‌کنیم درمی‌یابیم که در قضیه شکست منتظران فصل مشترکی در طول تاریخ منتظران وجود دارد.

عقیده رهایی‌بخش و منجی به‌طور ساده و مختصر این‌گونه تعریف می‌شود که شخصی می‌آید و بشریت را نجات می‌دهد و شاید یکی از دلایل این همه تأکید این است که شخص را به تفکر مستمر در خصوص شناخت این فرد نجات‌بخش و آنچه از او انتظار داریم، سوق می‌دهد؛ و این روند باعث رشد روحی در فرد می‌شود و وی را در صورت شناخت صحیح، آماده یاری‌رساندن می‌کند. اما باید توجه داشت که

**شناخت هدف و غایت آمدن منجی، نقش مهمی در یاری‌رساندن خواهد داشت که متأسفانه اغلب منتظران به علت عدم شناخت صحیح هدف آمدن وی، در شناخت وی نیز شکست خواهند خورد.**

شاید بسیاری از مردم اعتقاد داشته باشند که منجی جهت رهایی آن‌ها از ظلم و ستم می‌آید. آیا واقعاً ما باید منتظر چنین رخدادی باشیم؟

یکی از مصادیق رهایی مادی که یکی از پدیده‌های این عالم خاکی است شاید همان انتشار عدالت و قسطی است که حاصل می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که خود این رهایی به سبب رهایی نوع انسانی از حیوانیت خویش است.

سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی، درباره متون سومری مرتبط با منجی، فرمودند: «... او که روزی خواهد آمد تا عدالت را تحقق بخشد و گونه انسانی را از حیوانیت خویش نجات دهد.»

ایشان می‌فرمایند: «عدالت عمومی انسانی که در دولت مهدی گسترده خواهد شد، عامل اصلی در فراگیر شدن عدل و داد و به دنبال آن از بین رفتن فقر و نیاز مادی خواهد بود.» (پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۴، پرسش ۳۱۲)

سیداحمدالحسن:

ظهور مبارک آن اصلاح‌کننده بزرگ محقق نمی‌شود مگر اینکه موانع غیبتش برطرف شود و نسلی در این امت پدید آید که آمادگی لازم برای به‌دوش کشیدن رسالت الهی برای کل اهل زمین را داشته باشد، تا وعده الهی برای ظهور این دین بر تمام ادیان دیگر، جامه عمل بپوشد.

(سرگردانی یا مسیر به سوی خدا، مبحث سرگردانی در امت اسلام)



# قمه‌زنی؛ بررسی تطبیقی دیدگاه سید احمدالحسن و فقهای شیعه

## قسمت اول

نویسنده: علی تهرانی

استفتاء حضرت عالی دربارهٔ قمه‌زدن با توجه به فرازی از زیارت ناحیهٔ مقدسه حضرت بقیه الله (عج) که می‌فرمایند: «سَلَامٌ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالْظُفُوفِ لَوْ قَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السَّيْفِ وَ بَدَلْ حَشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْخُتُوفِ... وَ قَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ رُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَ اَهْلَهُ لَاهِلِكَ وَقَاءً...» چیست؟  
جواب:

باسمه جلت اسمائه؛ من همان گونه که قبلاً به سؤالات زیادی که در این رابطه شده است پاسخ داده‌ام، قمه‌زدن را از بهترین شعائر مذهبی می‌دانم و عملی است بسیار پسندیده. بلی، باید رعایت شود قمه را به نحوی بزنند که موجب هلاکت نفس نشود و بعضی از بزرگان دین احتمال داده‌اند که در این زمان واجب کفایی باشد؛ من هم بعید نمی‌دانم. [۱] ایشان به شکل روشن و واضح بیان می‌کنند که واجب کفایی بودن قمه‌زنی را بعید نمی‌دانند و همان طور که می‌دانیم، واجب کفایی در مرحلهٔ اول بر همه واجب است و زمانی که عده‌ای اقدام به انجام آن کردند، از گردن دیگران ساقط می‌شود؛ و با توجه به فتوای ایشان که در سایت رسمی‌اش بیان کرده

خداوند برای هدایت بندگان، در هر زمانی نماینده‌ای قرار داده است و رساندن دین حقیقی برعهده و وظیفهٔ اوست؛ ولی فقها بدون هیچ دلیلی، اقدام به دخالت در محدوده این فرد نموده و درباره هر مسئله‌ای نظر می‌دهند! یکی از این دست مسائل، قمه‌زنی است. نظرات دربارهٔ قمه‌زنی در بین فقها، بسیار متفاوت است و کار به جایی رسیده است که برخی قائل به وجوب آن شدند و برخی در جهت مقابل، قائل به حرمت و بدعت بودن آن شدند. قطعاً درباره این مسئله، یک نظر حق وجود دارد و نمی‌توان قائل شد که این مسئله در عین حال، هم واجب باشد و هم بدعت و حرام!

با یکدیگر به اقوال فقها می‌پردازیم تا ببینیم در این باره چگونه سخن رانده‌اند.

**سید محمدصادق روحانی از جمله افرادی است که حکم وجوب قمه‌زنی را بعید نمی‌داند** و به برخی از فقهای پیشین نسبت می‌دهد. از او در پرسش و پاسخی که در سایت رسمی‌اش منتشر شده، این‌گونه نقل شده است:  
«استفتاء:

### سیداحمدالحسن:

نزد آنان کامل‌کنندهٔ دین، فقهایی غیرمعصوم هستند که داوطلبانه و کورکورانه در برهه‌ای از زمان با ظن و گمان به تشریح بپردازند و احکامی را ارائه کنند که خود قائل به عدم مطابقت آن‌ها با احکام واقعی خداوند هستند.  
(عقاید اسلام، مبحث آیهٔ اکمال دین)



از باب مصداق بودن قمه‌زنی، در عمومات عزاداری و مستحب بودن آن دانست. **در بین فقها و مراجع شیعه، افرادی هستند که قائل به حرمت این کار شدند. پیش‌تاز این مسئله، سید علی خامنه‌ای است** که در بیانیه‌ها و فتواهای مختلفی به این مسئله اشاره دارد. او در سخنرانی‌ای که در جمعی داشته است، می‌گوید:

«من حقیقتاً هرچه فکر کردم، دیدم نمی‌توانم این مطلب قمه‌زدن را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از او ناراضی‌ام...» [۴]

وی در سخنرانی خود به روشنی اشاره به حرام و بدعت بودن این کار می‌کند. **مراجع دیگری که بیشتر در صدد تأیید حکم حکومتی وی هستند، قائل به حرمت قمه‌زنی شدند؛ از جمله ناصر مکارم شیرازی و حسین نوری همدانی و فقهای دیگر که با یک جست‌وجوی ساده، می‌توانیم از فتاوی آنان باخبر شویم.**

در این قسمت، قصد داشتیم ثابت کنیم که بین فقها و مراجع، افرادی هستند که قائل به واجب بودن و استحباب و حتی حرمت قمه‌زنی هستند. فقهای دیگری هستند که قائل به وجوب و استحباب و حرمت هستند؛ ولی به‌خاطر طولانی شدن بحث، از ذکر آن خودداری می‌کنیم. با ما همراه باشید.

#### پانوشت:

۱. 
۲. 
۳. 
۴. 

است، قمه‌زنی جایز و مستحسن است و حتی واجب کفایی بودن آن را بعید نمی‌داند. عده‌ای از فقهای پیشین نیز قائل به این مسئله بودند؛ ولی بنده به‌خاطر طولانی‌نشدن بحث و محقق شدن هدف، به نقل یکی از این فقها پرداختم تا ثابت شود که از بین فقها، افرادی هستند که قائل به وجوب هستند. به این نتیجه می‌رسیم که قمه‌زنی طبق فتوای او، نه‌تنها جایز و مستحسن، بلکه واجب کفایی است.

**سید صادق شیرازی، از جمله فقهای است که قائل به مستحب بودن قمه‌زنی است و بر این مسئله تأکید دارد.** در این سایت از وی پرسشی می‌پرسند و او نظر خویش را این‌گونه بیان می‌دارد: «۱۷: شعائر امام حسین (علیه السلام) اعم از سینه‌زنی، زنجیرزنی، قمه‌زنی و... چه حکمی دارد؟

جواب: بنا بر مشهور بین فقهای متقدمین و متأخرین شعائر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) را چنان‌که سیره متشرعه در تعظیم آن تاکنون به انواع مختلفه اعمال از سینه‌زنی، زنجیرزنی، قمه‌زنی و شبیه‌خوانی بوده جایز دانسته و فتوا به استحباب داده‌اند و تاکنون افراد زیادی از برکات همین تعظیم شعائر هدایت و به اسلام و تشیع گرویده‌اند. ص ۵۱۱» [۲]

به روشنی می‌بینیم که ایشان، درباره انواع مختلف عزاداری نظر خویش را بیان می‌دارد و به‌خصوص درباره قمه‌زنی، مستحب بودن آن را بیان می‌کند و می‌گوید که از برکات همین تعظیم شعائر است که افرادی زیادی، به اسلام گرویده‌اند.

**از جمله افرادی که می‌توان به مطلوب بودن قمه‌زنی نزد او اشاره کرد، سید علی حسینی میلانی است.** از وی در سایت رسمی اش سؤال پرسیده می‌شود و به این سؤال پاسخ می‌دهد. ما عین سؤال و جواب را نقل می‌کنیم:

«قمه‌زنی برای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا چه حکمی دارد؟

پاسخ  
آیت‌الله سید علی حسینی میلانی مدظله  
بسمه تعالی  
السلام علیکم  
با قصد قربت و رعایت سایر جهات شرعیه موجب اجر است.

« ۴۴۸۹ » [۳]

می‌توان، مستحب بودن قمه‌زنی در سخن فقها را

#### سیداحمدالحسن:

دین با تنصیب ناطق از طرف خداوند یا خلیفه خدا بعد از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) کامل می‌شود و بدین وسیله دین از لحاظ عقیده و تشریح کامل می‌گردد، و هیچ شکافی در چنین دینی یافت نمی‌شود که فقهای غیرمعصوم با آرا و هواهای خود آن را کامل کنند. (عقاید اسلام، مبحث آیه اکمال دین)



## شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا | قسمت ششم

# احمد گنجینه محفوظ خداوند

نویسنده: میعاد مسعودی



نوشته‌ای که با آن گمراه نمی‌شوید!

برترین خلق خداوند، محمد صلی الله علیه و آله، در اواخر زندگی نورانی خود جمله‌ای بر زمان مبارکش جاری شد که دست شیاطین را در همان ابتدا و تا قیامت آشکار ساخت. وصیتی که فقط با پیروی از آن می‌توان راه رستگاری را در میان هزاران فتنه یافت... حدود سه ماه پس از واقعه غدیر و آخرین لحظات وحی خداوند به رسولش صلی الله علیه و آله که عصاره تمام رسالت اوست.

با آشکار شدن راه شناخت فرستادگان الهی و چگونگی شهادت خداوند به حقانیتشان در مقالات گذشته، زمان آن رسیده که آن نشانه‌ها را بر سید احمدالحسن تطبیق دهیم...

سید احمد الحسن:

(رسول الله صلی الله علیه و آله) این وصیت را برای فردی که به آن چنگ زند، تا ابد، بازدارنده از گمراهی وصف می‌کند. تأکید می‌کنم، در آخرین لحظات زندگی‌اش؛ از آنجا که ایشان پیامبری است که به او وحی می‌شود، آنچه در آخرین لحظات زندگی‌اش می‌گوید، چکیده رسالتش و وسیله‌ای برای حفظ دین بعد از اوست.

(وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی، پرسش اول)





کسانی که چشم بر حقیقت بسته اند. امام باقر علیه السلام فرمود: «هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند عهد و پرچم و سلاح [علم] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جای هیچ گونه شبهه و اشکالی برایتان باقی نمی گذارد... بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می دهند که همانا برای آل محمد و علی علیه السلام پرچمی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچمها؛ پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کسی ابدا تبعیت نکن تا مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی که با او «عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله» و پرچم او و سلاح او باشد.» (۴)

**رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش اسامی اوصیای خود تا قیامت را بیان فرمود؛ دانستن این اسامی و ایمان و شناخت به آن ها همان کلید هدایت تا روز قیامت است!**

سلیم بن قیس می گوید: شنیدم سلمان می گفت: بعد از آنکه آن مرد آن سخن را گفت و رسول الله صلی الله علیه و آله غضبناک شده و آن استخوان کتف را کنار انداخت، علی علیه السلام فرمود: «آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله نپرسیم که قصد نوشتن چه چیزی را در آن استخوان کتف داشت، که اگر آن را می نوشت هیچ کس گمراه نمی شد و حتی دو نفر نیز با هم اختلاف پیدا نمی کردند؟» پس سکوت کرد تا هرکه در خانه بود بیرون رفت و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ماندند. من و دوستانم ابوذر و مقداد نیز بلند شدیم که برویم. علی علیه السلام به ما فرمود: «بنشینید.» خواست از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کند و ما می شنیدیم. پس رسول الله صلی الله علیه و آله خود کلام را آغاز فرمود: «ای برادرم! شنیدی دشمن خدا چه گفت؟ قبل از آن جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که او سامری این امت و رفیقش گوساله آن است؛ و اینکه خداوند تفرقه و اختلاف را بر امتم بعد از من مقدر فرموده است. پس به من امر کرده که آنچه را که می خواستم در آن استخوان کتف بنویسم برای تو بنویسم و این سه نفر را شاهد بگیرم. پس برایم صحیفه ای حاضر کن. پس علی علیه السلام صحیفه ای آورد و رسول الله صلی الله علیه و آله نام ائمه هدایت را پس از خود یک به یک به او املا فرمود و علی علیه السلام به دست خویش آن را نوشت.» (۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب های آخر زندگی خود (سه روز قبل از وفات) فرمود: «کاغد و دواتی برای من بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن گمراه نشوید.» با وجود مخالفت عمر و تهمت زشت هذیان گویی به رسول خدا صلی الله علیه و آله، این **وصیت بازدارنده از گمراهی** در شب وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط امیرالمؤمنین علیه السلام مکتوب شد. اکنون این وصیت تنها وصیتی است که با لفظ «وصیت شب وفات» در کتب معتبر شیعه وجود دارد و سید احمد الحسن اولین شخصی است که به آن احتجاج و از اسرار آن پرده برداری کرده است؛ در حالی که قرن ها اهل علم از فهم آن عاجز بودند! و از پرداختن به آن دوری می کردند؛ به نحوی که گویا چنین وصیتی وجود ندارد!

بله آن وصیت بازدارنده از گمراهی قرن ها توسط خداوند محفوظ مانده بود تا به دست صاحب آن آشکار شود و نص الهی و سند حقانیت وی باشد.

عبدالاعلی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که منصب امامت را غضب کرده است و به ناحق ادعا میکند، چه دلیلی بر رد او وجود دارد؟ فرمود: «از حلال و حرام از او بپرسید.» سپس به من رو کرد و فرمود: «سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت در شخص دیگری جمع نشود: او سزاوارترین مردم نسبت به امام قبل از خود است، صالح نزد اوست، و **او صاحب وصیت ظاهره است...**» (۲)

همچنین حارث بن مغیره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: صاحب این امر با چه اموری شناخته می شود؟ فرمودند: «با آرامش و وقار و علم و **وصیت**.» (۳)  
اما روایات راه شناخت حجت را با روایتی زیبا از امام باقر علیه السلام به پایان می رسانیم که اتمام حجتی است برای

#### سید احمد الحسن:

رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از پنج شب تا روز وفاتش که دوشنبه بود، زنده بودند. در شبی که وفاتشان بود، وصیتش را نوشت و برای علی علیه السلام املا نمود و بعضی از صحابه را که نوشتن آن را در پنج شب تأیید نمودند، شاهد بر آن گرفت. (وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی، پرسش اول)

**نتیجه:** آن وصیتی که راه شناخت قائم‌علیه در زمان ظهور است، وصیتی است که یمانی موعود به آن احتجاج می‌کند؛ وصیت آشکاری که با لفظ بازدارنده از گمراهی در اختیار ما بوده، اما از درک آن عاجز بوده‌ایم و سرانجام به دستان یمانی موعود سید احمدالحسن آشکار و به آن احتجاج شد و معمای چندصدساله آن حل و چشمه زلال علم آل محمد به ریشه خشک اسلام آخرالزمان جاری شد.

با ما همراه باشید...

این وصیت در کتاب غیبت طوسی، چاپ فارسی، صفحه ۳۰۰ موجود است و نکته کلیدی آن اشاره به دوازده مهدی پس از دوازده امام و شخصی از فرزندان امام محمد بن حسن عسکری به نام «احمد» به عنوان اولین مهدیین و اولین مؤمنان در زمان ظهور است.

و اما سؤال مهم این است که از کجا مشخص می‌شود این وصیت مذکور که راه شناخت حجت در آخرالزمان است، مربوط به یمانی موعود است؟

**و پاسخ:** به این دلیل که اگر این وصیت آشکار و نص تشخیصی را به امام دوازدهم محمد بن حسن عسکری نسبت دهیم باید توجه داشته باشیم که امام مهدی قرن‌هاست به وصیت ائمه به عنوان امام دوازدهم احتجاج کرده است و نیاز به احتجاج دوباره نیست و می‌دانیم که اولین احتجاج‌کننده به وصیت حجت‌های سابق، صاحب آن است؛ پس چگونه این نص تشخیصی در زمان ظهور می‌تواند مربوط به امام زمان و راه شناخت ایشان باشد؟

از سویی با روایاتی مواجه می‌شویم که هم‌راستا با وصیت شب وفات رسول خدا در خصوص شخصی دارای عصمت و واجب‌الاطاعه صحبت می‌کنند که قبل از ظهور، دعوتش را آغاز می‌کند و اولین قیام‌کننده (قائم) به سوی حق و تنها پرچم هدایت و زمینه‌ساز حکومت امام زمان است. از این شخص مبارک در روایات با نام «احمد» و القابی همچون یمانی، وزیر مهدی، طالع مشرقی، امیر جیش الغضب، اولین مهدیین (مهدی) و اولین قائم یاد شده است.

بر این اساس این یمانی است که دست ما را در دست امام مهدی خواهد گذاشت؛ پس اگر او را بشناسیم امام مهدی را هم خواهیم شناخت و اگر با او دشمنی کنیم با امام مهدی دشمنی کرده‌ایم.

منابع:

۱. الخصال: ج ۱ ص ۱۱۷؛ بحارالانوار: ج ۲۵ ص ۱۳۸؛ الکافی: ج ۱ ص ۲۸۴.
۲. الکافی: ج ۱ ص ۲۸۴.
۳. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد: ج ۱ ص ۴۸۹؛ بحارالانوار: ج ۲۵ ص ۱۳۸.
۴. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۴؛ بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲؛ الزام الناصب: ج ۲ ص ۹۶.
۵. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

سید احمد الحسن:

خداوند در قرآن، و روایاتی که از آن‌ها نقل شده است، حفاظت از نص الهی را برعهده گرفته است، تا اینکه اهل باطل نتوانند آن را ادعا کنند. (وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی، پرسش اول)

## (بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم)

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی اقسامت هشتم

# پاسخ به اتهام زهد ظاهری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مضحک‌بودن قرآن کریم

به قلم: متیاس

به ادامهٔ نقد سخنان یوحنا دمشقی درباره پیامبر خدا - محمد ﷺ - و کتاب مقدس قرآن می‌پردازیم:

او می‌گوید:

«سپس خودش را به لطف مردم، با وانمود کردن زهد و پرهیزکاری ظاهری، جا انداخته، وی اعلام داشت که کتابی خاص از آسمان به او نازل شده است. او یک سری نوشته‌های مضحک در کتاب خود قرار داده بود و به‌عنوان یک چیز مقدس به آن‌ها داد.»



سیداحمدالحسن:

مسیحیان به حکمت قرآن و قانون عادلانهٔ موجود در آن، و اینکه قرآن به خیر و معروف امر کرده است نگاه نمی‌کنند؛ این‌ها قطعاً دلالت بر این دارد که قرآن از جانب خداست نه از سوی شیطان.

(در محضر عبد صالح، جلد دوم، مبحث عیب‌جویی مسیحیان از کتاب خدا)

هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است.)  
و کتاب مقدس نیز چنین می‌گوید:  
(...عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده). (متی ۱۹: ۱۸)  
یا دستورات اخلاقی دیگری که در هر دو کتاب به آن‌ها تأکید شده است.

می‌بینیم که این آیات حقیقتاً کلماتی مقدس و قابل احترام هستند که در قرآن و در کتاب مقدس بیان شده‌اند؛ اگر یک کتاب را مضحک بنامیم پس به دیگری نیز چنین سخن ناروایی را نسبت داده‌ایم.

(همه چیز را تحقیق کنید، و به آنچه نیکو است متمسک باشید). (تسالونیکیان ۵: ۲۱)  
اگر یوحنا دمشقی به این توصیه کتاب مقدس خود عمل می‌کرد، در این منجلاّب تضاد و دوگانگی گرفتار نمی‌شد.

### و حالت دوم اینکه: یوحنا دمشقی نگاهی سطحی به آیات قرآن داشته و برحسب فهم خود آن‌ها را مضحک می‌خواند.

(ایشان نمی‌دانند و نمی‌فهمند؛ زیرا چشمان ایشان را بسته است تا نبینند و دل ایشان را تا تعقل نمایند). (اشعیا ۴۴: ۱۸)  
در کتاب اعمال، فصل هشتم می‌خوانیم که فیلیپس با شخصی حبشی مواجه شد که کتاب اشعیا نبی را می‌خواند. فیلیپس از او پرسید:

(فیلیپس پیش دویده، شنید که اشعیا نبی را مطالعه می‌کند. گفت: آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟ گفت: چگونه می‌توانم؟ مگر آنکه کسی مرا هدایت کند). (اعمال ۸: ۳۰ و ۳۱)

بتر بود که یوحنا دمشقی نیز از خداوند یا برگزیدگان و مؤمنان به برگزیدگانش می‌خواست که او را در فهم آیات قرآن یاری دهند:  
(به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن). (امثال ۳: ۵)

در جواب می‌گوییم:  
زهد و پرهیزکاری محمد رسول الله ﷺ ظاهری نبود. بهتر بود یوحنا دمشقی پیش از بیان این جملات اندکی مطالعه تاریخی و روایی می‌داشت.

- پیامبر خدا ﷺ کفش خود را به دست خویش پینه می‌زد و لباسش را وصله می‌زد. [۱]  
- دیوار خانه رسول خدا ﷺ از شاخه درخت خرما بود. [۲]

- نان سفره ایشان تا هنگام رحلت، نان جو بود. [۳]

- فرش او عبا بود. [۴]  
- ایشان هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد و مانند بردگان غذا می‌خورد و مانند بردگان می‌نشست. [۵]

حال به بررسی ادامه سخنان یوحنا دمشقی می‌پردازیم:

«وی اعلام داشت کتابی خاص از آسمان بر او نازل شده است. او یک سری نوشته‌های مضحک در کتاب خود قرار داده بود و به‌عنوان یک چیز مقدس به آن‌ها داد.»

**حالت اول اینکه:** یوحنا دمشقی هرگز کتاب مقدس اسلام را نخوانده است؛ چراکه اگر آن را با انصاف و به‌دور از پیش‌داوری می‌خواند، آن را نوشته‌ای مضحک معرفی نمی‌کرد؛ **چه بسا مضحک خواندن قرآن به مضحک شمردن آیاتی از کتاب مقدس هم بینجامد!**

این آیات و مشابه آن را بسیار در قرآن می‌خوانیم:

**(لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) (جز خدا را نیپرستید و درباره پدر و مادر نیکی کنید). (بقره، ۸۳)**  
و در کتاب مقدس نیز می‌بینیم:

(زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد). (متی ۱۵: ۴)

همچنین:

سوره اسراء، آیه ۳۲ می‌فرماید:  
**(وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَاتِ الْفَاحِشَاتِ وَنَسَاءَ سَبِيلًا) (و**

### دکتر علاء سالم:

تشکیک به وجود خداوند سبحان، یا صفات یا کارهای او، و نیز تشکیک به کتاب‌ها و فرستادگانش، و سخنان یا کارهایی که از آن‌ها صادر می‌شده، از سرآغاز رسالت‌های الهی در این زمین پیوسته برقرار بوده است؛ و این اعتقادات هیچ‌گاه از حملات ناشی از تشکیک و اشکال‌تراشی در امان نمانده‌اند.

(دفاع از قرآن، ص ۱۳)



در ادامه از همان کتاب به آیات ۷:۱۹ تا ۲۳ اشاره کردند و فرمودند: «نوح با این خیل انبوه حیوانات و غذاهایی که نیاز داشتند، بیش از یک سال در کشتی ماند.»

ایشان سپس آیات ۷:۶، ۷:۷ و ۱۱:۷ و ۱۴:۸ تا ۱۶ را ارائه کردند و فرمودند:

«بطلان این موارد بدیهی است. آن‌ها هیچ تفسیر علمی برای این آب‌های انبوه که تمام کوه‌های زمین را پوشاند، ارائه نکرده‌اند؛ چراکه اصولاً این مقدار آب در زمین وجود ندارد. در ضمن هیچ توجیهی برای چگونگی باقی ماندن این همه حیوان زنده بر روی کشتی آن هم به مدت بیش از یک سال وجود ندارد. طبق این داستان تورات، نوح چگونه آن مقدار غذا را که برای بیش از یک سال کافی باشد در کشتی جای داده است؟ نوح از کجا گوشت کافی برای درندگانی که طبق این داستان، آن‌ها را بیش از یک سال بر کشتی سوار کرده بود، فراهم کرد؟»

همچنین به آیات ۱۱ تا ۱۳ از فصل هفتم کتاب پیدایش و آیات ۱۳ تا ۱۹ از فصل هشتم اشاره کردند و فرمودند:

«در ضمن نشانه‌ها و آثار این آب‌های فراوان کجاست؟ در حالی که آثار رویدادهای زمین‌شناختی که تاریخشان به میلیاردها سال پیش بازمی‌گردد، موجود است و می‌توان آن‌ها را مطالعه کرد؛ حال چگونه آثار و علایم رویدادی که بیشتر از چند هزار سال از آن نگذشته، کاملاً محو و نابود شده است؟! شاید بگویند با معجزه پنهان و محو شده است! البته در این صورت، ماجرا یک قصه‌پردازی تخیلی خواهد بود. هر جا موضوع بغرنج و گیج‌کننده می‌شود و مشخص می‌گردد که قضیه با حقایق اثبات‌شده علمی ناسازگار و فاقد شواهد تاریخی است، دلیل آن را معجزه می‌دانند و حال آنکه ارائه معجزه از سوی خداوند باید از روی حکمت و دلیل حکیمانه باشد، نه کاری عبث یا برای گمراه کردن انسان و پوشیده ساختن وقایع و رویدادهایی همچون طوفان نوح (علیه السلام)» [۶]

و اما یوحنا دمشقی که آیات مقدس قرآن را مضحک می‌خواند، آیا کتاب مقدس خود را نخوانده و متوجه داستان‌های ضد علم آن نشده است؟ به عنوان مثال داستان طوفان نوحی که در تورات فعلی بیان شده است و احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی توضیح می‌دهد که این داستان پر از اشتباهات ضد علمی است.

ایشان در فصل پنجم کتاب «توهم بی‌خدایی» می‌فرمایند:

«در تورات نکاتی وجود دارد که به وضوح باطل است؛ زیرا با حقایق ثابت‌شده علمی در تناقض است؛ از جمله:

کشتی نوح از هر حیوانی که بر روی زمین زندگی می‌کرد، یک زوج برداشته است.»

ایشان سپس آیات پیدایش ۷:۱۴ تا ۱۶ را ارائه کردند و سپس فرمودند: «سراسر زمین با آب پوشانده شد و آب به اندازه‌ای بالا آمد که پانزده ذراع، از قله بلندترین کوه‌های زمین نیز بالاتر رفته بود.»

### دکتر علاء سالم:

رسول خدا ﷺ کتابی الهی آورد و آن را بر زبان راند، و از جمله مطالبی که به زبان آورد حقایقی بود که بیش از هزاران سال قبل اتفاق افتاده بود؛ در حالی که برخی از آن‌ها از نظر علمی و باستان‌شناسی فقط همین چند دهه اخیر کشف شده‌اند. (دفاع از قرآن، ص ۹۸)



**نتیجه اینکه یوحنا دمشقی با مضحک خواندن قرآن و تمسخر پیامبر خدا، در حقیقت خود را به سخره‌گرفت و نشان داد بهره‌ای از فهم و انصاف نبرده است.**

همچنین موضوع ضد علمی دیگری که در تورات کنونی موجود است و جا دارد به آن اشاره کنیم و آن، آفرینش حوا از دندهٔ آدم است. آیا این یک موضوع علمی و قابل قبول در نزد یوحنا دمشقی است که مضحک بودن آن به چشمش نیامده است؟

### پانوش

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ج ۳، ص ۵۱۱.
۲. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، القمی، الشیخ عباس، ج ۳، ص ۵۴۰.
۳. مستدرک الوسائل، المحدّث النوری، ج ۱۶، ص ۳۳۴.
۴. مکارم الاخلاق، الطبرسی، رضی الدین، ج ۱، ص ۳۸.
۵. الکافی، ط الاسلامیه، الشیخ الكلینی، ج ۶، ص ۲۷۰ و ۲۷۱، ج ۱.
۶. در باب طوفان به این آدرس‌ها مراجعه کنید: توهّم بی‌خدایی، فصل پنجم، برخی اشکالات علمی بر داستان عامیانهٔ دینی طوفان، ص ۳۵۰؛ همان، در تورات، علت طوفان نوح، دینی و ناشی از خشم الهی است، ص ۳۷۰؛ همان، مکان طوفان نوح، ۳۷۵؛ همان، لنگرگاه کشتی نوح (علیه السلام) (دلمون، جودی، آراعات)، ص ۳۷۸.
۷. در باب عدم خلقت حوا از دندهٔ آدم به این آدرس‌ها مراجعه کنید: توهّم بی‌خدایی، فصل سوم، مقولهٔ آفرینش حوا از دندهٔ آدم ... در یک رویارویی علمی، ص ۱۷۸؛ همچنین به فصل دوم، ص ۱۶۱ مراجعه کنید.

(و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد). (پیدایش ۲: ۲۱ و ۲۲)

برای مطالعهٔ توضیحات علمی احمدالحسن دربارهٔ این اشکال [۷]، شما را به مطالعهٔ کتاب توهّم بی‌خدایی دعوت می‌کنیم. [۸]

۸) دانلود کتاب توهّم بی‌خدایی:



### دکتر علاء سالم:

کسی که می‌گوید وجود زمینی مشخصی بوده است که این آموزه‌ها را به ایشان (محمد ﷺ) آموزش می‌داده و وی را از آن‌ها مطلع می‌کرده و او را به این معلومات مجهز می‌کرده است، باید دلیل قطعی برای این ادعای خودش ارائه دهد؛ ولی بسنده کردن به اتهام و اهانت، به هیچ وجه حقانیت رسول خدا و قرآن را نفی نمی‌کند. (دفاع از قرآن، ص ۹۸)



# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.